

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده قرعه

تاریخ: ۲۵ آبان ۱۳۹۸

موضوع جزئی: ادله قاعده _ دلیل دوم: روایات

مصادف با: ۱۸ ربیع الاول ۱۴۴۱

جلسه: ۱۱

﴿الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

خلاصه جلسه گذشته

بحث در دلیل دوم قاعده قرعه بود. عرض کردیم که روایاتی در این باره مورد استناد قرار گرفته و اجمالاً سه طایفه از روایات قابل استناد هستند. طایفه اول روایاتی است که یستفاد منه العموم در همه موارد و دلالت بر مشروعیت قرعه می‌کند.

عرض کردیم که اجمالاً این روایات اگر چه در بینشان ضعیف هم وجود دارد اما به دلیل عمل اصحاب به این روایات و نیز تواتر معنوی این روایات، مشکل سندی آنها قابل حل است. به هر حال روایت اول را خواندیم که روایت محمد بن حکیم بود.

روایت دوم

از ابراهیم بن عمر عن الصادق (علیه السلام) باسناده عن الحسين بن سعيد عن حماد بن عیسی عن سیابة و ابراهیم بن عمر جمیعا عن ابی عبدالله (علیه السلام) للرجل قال: اول مملوک املکه فهو حرّ فورثه ثلاثة، قال (علیه السلام): یقرع بینهم فمن اصابه القرعة أعتق، قال (علیه السلام) والقرعة سنة^۱.

این روایت از نظر سندی مشکلی ندارد چون ابراهیم بن عمر مورد قبول است هر چند که سیابة مورد اعتماد نیست و مجهول است. در این روایت در مورد مردی سوال شده که گفته اولین عبدی که من مالک او بشوم او حرّ است. بعد همزمان سه عبد نصیب او شده است. سوال می‌کند که حالا چه کند؟ امام فرمود: بین این‌ها قرعه بیانداز و آن کسی که قرعه به نام او در آمد، او آزاد است. بعد در ذیل این سوال فرمود: القرعة سنة؛ قرعه در مقابل فریضه است و معنایش هم معلوم است. پس اینکه گفته شده القرعة سنة، به همین جهت است که در طایفه اول قرار داده شده و در اینجا به طور کلی سنت قرار داده شده است.

سوال:

استاد: اینجا اصلاً سنت به معنای استحباب نیست. بلکه یعنی پیامبر آن را مشروع کرده است. حکم شرعی گاهی به وسیله خداوند تشریح می‌شود و گاهی به وسیله پیامبر.

روایت سوم

۱. تهذیب، ج ۶، ص ۲۳۹. وسائل، ج ۲۷، ص ۲۵۷، باب ۱۳ از ابواب کیفیت الحكم، حدیث ۲.

عیاشی عن الثمالی عن ابی جعفر (علیه السلام) فی حدیث یونس قال: فساهم فوقعت السهام علیه فجرت السنة، أن السهام إذا كان الثلاث مرّات أنّها لا تُخطئ فألقى نفسه فالتقمه الحوت.^۱

در داستان حضرت یونس، امام باقر (علیه السلام) میفرماید: فساهم، بعد میفرماید: آن تیرها به نام او در آمد پس سنت جاری شد و در ادامه میفرماید: اگر سهام سه بار به نام کسی در بیاید، در آن دیگر خطا راه پیدا نمی‌کند. وجه اینکه این روایت در طایفه اول قرار گرفته، تعبیر «فجرت السنة» است. یعنی کاری که در مورد یونس انجام شد، باعث تطبیق شدن سنت بر قرعه شد. وقتی سنت تطبیق می‌شود بر قرعه، معنایش این است که قرعه مشروع است و چون که مطلق آورده شده، معنایش این است که در همه ابواب جاری می‌شود.

سوال: در عیاشی آمده: بأنّ السهام اذا كان...

استاد: اگر «باء» نداشته باشد، معنایش کاملاً روشن است که سنت جاری شد. اگر «باء» داشته باشد، باز هم لطمه ای به استدلال نمی‌زند، چون در اینجا دو مسئله وجود دارد. یک اینکه اصل این کار مشروع است یا خیر و دوم اینکه اگر در یک کار مشروع سه بار به نام کسی در آمد، این دیگر خطا در آن راه ندارد. نمی‌شود این دومی از سنت باشد ولی اولی نباشد. مهم این است که این یک کار مشروعی است که له حالتین، حالة الخطاء و حالة الإصابة. اگر سه بار در آمد معلوم می‌شود که لا تُخطئ و اگر یکبار شد و بر آن عمل شد و در واقع خطا بود، باز هم لطمه ای به سنت بودنش نمی‌زد، چون مسئله خطا و إصابة یک مسئله است و اصل مشروعیت مسئله دیگری است. اینجا نمی‌شود بگوییم که این روایت فقط دلالت دارد بر مشروعیت قرعه آنهم به شرطی که سه بار به نام یک نفر در بیاید و آن هم به شرطی که خطا نباشد. لذا حتی اگر «باء» هم باشد، هیچ لطمه ای به استدلال نمی‌زند.

سوال:

استاد: اینطور نبوده که اصل قرعه سه بار انداختن باشد و در بسیاری از مواقع به یکبار انداختن هم کفایت می‌کردند و بنده نمونه هایی را در گذشته نقل کردم. بله در جاهایی که در نتیجه تردید داشتند سه بار می‌انداختند. اصلاً معنا ندارد که امام یک چیزی را بگوید که غیر مشروع است؛ قطعاً سنت به معنای روش و سیره عقلاء هم اگر باشد، باز دلالت بر مشروعیت می‌کند بعلاوه اینکه سنت بر آنچه که عقلاء انجام می‌دهند در لسان روایات اطلاق نشده است. اینکه می‌گوید القرعة سنة، سنت اینجا به همان معنایی است که گفته شد یعنی همین چیزی که سنت است و در بین مسلمین جریان دارد همان موقع انجام شده. بله در عهد اسلامی پیامبر آن را تشریح کرد ولی تشریح لزوماً به معنای تأسیس نیست و می‌تواند به معنای امضاء هم باشد.

روایت چهارم

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۳۶، حدیث ۴۶. وسائل، ج ۲۷، ص ۲۶۳، باب ۱۳ از ابواب کیفیت الحكم، حدیث ۲۲.

عن امیر المؤمنین و ابی جعفر و ابی عبدالله (علیهم السلام) أنهم أوجبوا الحكم بالقرعة في ما أشكلَ و قال ابو عبد الله جعفر بن محمد و أیُّ حکم فی الملتبس أثبت من القرعة أليس هو التفويض إلى الله جلَّ ذكره و ذکر ابو عبدالله قصَّة یونس و مریم و إلى آخر. از امیر المؤمنین و امام باقر و امام صادق نقل شده که آن‌ها حکم به قرعه را در مشکلات لازم دانسته اند.^۱

این در دعائم نقل شده و طبیعتاً مبتلا به ضعف است اما ایشان از سه امام به این شکل نقل کرده و اگر عمل اصحاب به این روایات را جابر بدانیم و یا تواتر معنوی را در نظر بگیریم، طبیعتاً مضمون این روایت مقبول است. دلالت این روایت بسیار خوب است چون امام صادق بعد میفرماید: «أیُّ حکم فی الملتبس أثبت من القرعة أليس هو التفويض إلى الله جلَّ ذكره».

سوال:

استاد: توضیح دادم که مرحوم نراقی در مورد خطا یا صواب بودن دو احتمال داده است. یکبار برای این است که ما برای خروج از این مشکل چه راهی را انتخاب کنیم، و یکوقت آن نتیجه را بگوییم که عیناً حکم الله است. ظاهر این است که آن روش و راه یک طریقی است که هو حکم الله. اینکه در مشکلات ما چه کنیم، حکمش تفویض الی الله و معنایش این نیست که نتیجه هر چه آمد آن مورد نظر خداست.

روایت پنجم

در عوالی اللثالی آمده است: و نُقِلَ عن اهل البيت كلِّ أمرٍ مشكلٍ فيه القرعة.^۲

این مضمون، مضمونی است که متواتر معنوی است و بالاخره اصحاب هم به آن عمل کرده اند و لذا از این جهت ضعفش جبران می‌شود.

روایت ششم

احمد بن محمد بن البرقی فی المحاسن عن ابن محبوب عن جميل بن الصالح عن منصور بن حازم قال: سأل بعض أصحابنا ابو عبد الله (ع) عن مسألة فقال هذه تُخرجُ فی القرعة ثم قال أیُّ قضيةٍ أعدل من القرعة إذا فوضوا أمرهم إلى الله عزَّ و جلَّ، أليس الله يقول فساهم فكان من المدحضين.^۳

در این روایت می‌گوید که بعضی از اصحاب ما از امام صادق علیه السلام از مسئله ای سوال کردند. درست است که تعبیر مشکل، ملتبس و مجهول آورده نشده اما با توجه به پاسخی که امام داده اند، معلوم می‌شود که این مسئله در مورد یک امر مجهول و ملتبس بوده که امام فرمود با قرعه این امر معلوم می‌شود. بعد این را فرمود که چه راهی عادلانه تر از قرعه

۱. دعائم، ج ۲، ص ۵۲۲.

۲. عوالی اللثالی، ج ۲، ص ۱۲.

۳. محاسن، ص ۶۰۳، حدیث ۳۰. وسائل، ج ۲۷، ص ۲۶۱، باب ۱۳ از ابواب کیفیت الحكم، حدیث ۱۷.

است؟ زمانی که مردم امرشان را به خدا واگذار کنند. ملاحظه بفرمایید که آیة قضیة اعدل من القرعة إذا فوضوا به وضوح دلالت دارد بر مشروعیت قرعه آنهم به نحو عام در همه ابواب همانند روایت پنجم و چهارم که از حیث دلالت همین معنا را داشتند.

سوال:

استاد: سوال ایشان این است که ما گریزی جز رجوع به قرعه نداریم و در این حالت معنایی ندارد که بگوییم اثبت و اعدل.

منظور از «اثبت و اعدل»، یعنی اینکه بهترین راه است که با ویژگی های خاصی این را در جاهای مختلف معنا کردیم. در موارد مشکل نمی خواهد بگوید راه های دیگری هم هست ولی این بهتر است. اثبت بودن و یا اعدل بودن که در برخی از روایات نقل شده منظورشان این است که بهترین راه این است و وقتی می گوییم بهترین، ممکن است که راه های دیگر مستلزم حرج، عسر باشد و یا بلا تکلیف گذاشتن و یا تخییر باشد.

پس اولاً راه های مختلف قابل تصویر است و برای اینکه این مشکل حل بشود قرعه بهترین راه است.

ثانیاً: هیچ راهی هم متصور نباشد باز هم اعدل است مانند آنچه شما می گوید خدا اَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ است، یعنی کسی عالم است که در مقایسه با خدا او اعلم باشد؟ اینجا هم همین است. یعنی لزوماً راه دیگری نیست که این از آن اثبت و اعدل باشد.

«والحمد لله رب العالمين»